

# قسمت اول

## اصول و شیوه‌های رهبریت

### رهبر سندیکا

در درجه اول رهبران سندیکا باید دارای اطلاعات لازم از شکل ابزار تولید و درجه تکامل آن داشته بدانند ابزار تولید از نظر تکامل درجه پایه‌ای قرار داشته و پایه بعدی تکامل آن چگونه و بچه شکل خواهد بود و برای نیل بآن پایه بچه نوع حرکت و جنبش احتیاج دارد و برنامه بسط و توسعه آن بچه چیزهایی بستگی داشته و یا چگونه تنظیم شود موانع سر راه چیست و وسیله رفع آن کدام است و برای تنظیم و شکل دادن بان بچه نحو مبارزه صنفی و بچه نوع سندیکائی نیاز هست و حرکت سریع و یا بطئی آنرا درست درک کنند و وسیله تسریع ضربان نبض آنرا بفهمند .

آشنائی بواقعیات ذهنی مسائل صنفی نیز از اهم مسائل ضروری رهبری سندیکائی است رهبر باید بداند کارگران صنف از نظر فهم و درک مسائل صنفی دارای چه نوع قدرت فکری هستند و چگونه فکر میکنند و چه مسائلی و آنهم بچه شکلی برای آنان قابل درک و هضم است و چه نوع سازمانی و چگونه مقررات و دیسپلین برای آن لازم است زیرا بیش از قدرت فکری صنف نمیتوان مقرراتی را وضع و بمرحله اجرا گذاشت . اگر انسان حقیقت مقرراتی را درک نکند و نفهمد که نفع خود و دیگران در اطاعت و اجرای آن است زیر بار نمیرود و از جان و دل نمی‌پذیرد .

کسانی که ندانسته و بدون مطالعه در تکاپوی چیزی هستند که بروحشان الهام گردد تا بتوانند کارگران را بمبارزه برانگیزند در راه وصول بحقیقت سخت اشتباه میکنند رهبران سندیکا باید عمیقاً این حقایق را فهمیده معلومات و شایستگی آنرا داشته باشند نه اینکه مثل ماه از نور دیگران روشن شوند - شمع شو شمع که تا نور دهی .

داشتن ایمان بحقانیت مبارزه یکی از شرایط اساسی رهبریت سندیکا است . ایمان یعنی در معنی فهمیدن در بحث بیان کردن و در عمل اثبات نمودن است کسی که ایمان بحقانیت خواستها و مطالبات کارگر ندارد نمیتواند در مبارزه قاطع . در بیان حقایق نافذ . در کویندگی ساده و سلیس . روحاً و اخلاقاً دموکرات و عملاً ارکانیزاتور شایسته و در مقابل حوادث و جریانات انسان پیش‌بین و در وعده و عمل بآن آدم منظم و در اجرای برنامه‌ها مجرب و کارگشته دریاد گرفتن از دیگران دانش آموز خوب و در یاد دادن بدیگران معلم مهربان و در مقابل انتقاد سالم دارای روح پذیرنده و در گفتار و کردار خونسرد و ملایم و در برابر افکار و نظریات دیگران دارای قدرت تحمل کافی و از نظریه دیگران درباره اثر فعالیت خود کاملاً آگاه بوده و در عین حال با افکار و نظریات انتقادی دیگران ارزش لازم قائل شود .

رهبران سندیکا خودسری و تک‌روی و سرکشی و جاه‌طلبی و قدرت پرستی را باید از خود دور کنند و همواره انسان کنجکاو و در پی کسب معلومات و اطلاعات تازه و تازه‌تری باشند و رهبریت را با فرماندهی فرق بگذارند در فعالیت پیگیر و خستگی ناپذیر و در معاشرت خوشرو و خوش برخورد باشند عبوس و اخمو نبوده بین مسئولیت سندیکائی و ریاست‌اداری تفاوت قائل شوند در فعالیت سندیکائی از کینه جوئی و انتقام‌کشی و یا رفیق بازی پرهیزند در مقابل شکست خود را نبازند و در برابر موفقیت مغرور نشوند همیشه و در همه حال وضع روحی و حالت طبیعی خود را حفظ کنند و بر اعصاب خود کنترل داشته مرغ طوفان باشند و با حوادث سخت درافتند و در پیش آمدهای طاقت فرسا کنترل خود را از دست ندهند و زود از کوره در روند و مؤمن باین حقیقت باشند که مهمترین موفقیت و درخشانترین پیروزی از بزرگترین شکست‌ها سرچشمه میگیرد. رهبر و مسئول واقعی سندیکا کسی است که شکست را بموفقیت مبدل سازد و از شکست خوردن در مبارزه صحیح و قانونی نهراسد زیرا کسانی هرگز شکست نمی‌خورند که هرگز مبارزه نمی‌کنند.

مبارزه سالم و اصولی را از ماجراجوئی و حادثه‌آفرینی فرق بگذارد و قدرت‌سازندگی و نوآفرینی و خلاقیت در کار داشته در تصمیم بعد از تشخیص مصمم و در پیشرفت امور سندیکائی قاطعیت و قدرت تحرك و برندگی داشته تزلزل و تدبذب و دودلی و دستپاچگی را ابدأ بمنز خود راه نهد در فعالیت سندیکائی انعطاف داشته مثل چوب خشک نبوده و در اجرای آن خشونت بخرج ندهد. بیاموزد و آنچه راهم که میداند با صداقت و صراحت بدیگران یاد بدهد منافع و نظریات خصوصی خود را در مقابل منافع صنف و اجتماع فدا کند. مسئولین و رهبران سندیکا باید باین حقیقت واقف باشند که این او نیست که باید فرمان داده امر دستور صادر کند و دیگران هم بلی قربان اطاعت میشود گفته و بی‌چون و چرا اجرا کنند یکی دیگر از مهمترین و اساسی‌ترین مسئله رهبریت اعتماد و اطمینان است که کارگران صنف اعم از عضو و یا آنهائی که هنوز هم افتخار عضویت سندیکا را نداشته اند نسبت بدستگاه رهبریت و بفرد فرد اعضای مسئول سندیکا دارند. روح و اساس مبارزه دسته‌جمعی در اعتماد دسته‌جمعی است. اگر اعتماد را از بین ببریم هیچ چیز را هم نخواهیم توانست جانشینش نمائیم و همان نتیجه قبلی را هم بگیریم.

اعتماد و اطمینان بزرگترین روح دیسپلین و عالی‌ترین شکل اطاعت از مقررات را در انسان و سندیکا بوجود می‌آورد و این خود بهترین وسیله و شاید تنها و یگانه شرط ایجادکننده فداکاری و از خود گذشتگی در اجتماع است.

عشق و علاقه و اعتماد و اطمینان بحقیقت مبارزه صنفی و دستگاه رهبریت است که مردان فداکار و خلاق و سازنده تربیت میکنند و تحویل جامعه مینماید لکن این اعتماد و اطمینان نیز دفعتاً و ناگهان بوجود نیامده و یا مثل قارچ از زمین سبز نمیشود و بسان باران هم از آسمان نمی‌بارد بلکه ذره ذره و حتی قطره قطره. آنهم در بوته آزمایشات سخت و در نتیجه از خود گذشتگی‌های زیاد و در فعالیت‌های مثبت و ممتد حاصل شده و میشود ولی این اعتماد و اطمینان با آنکه در مدت طولانی ایجاد میشود ممکن است در مدت بسیار کوتاه نیز از بین رفته اعتماد جای خود را بعدم اعتماد و اطمینان نیز جای خود را بشک و تردید دهد این است که باید همیشه و در همه حال واحوال کاملاً توجه داشت و مواظب بود تا اشتباهات مکرر

و تزلزل و سستی و اهمال کاری در فعالیت و حیات سندیکائی سرزنند زیرا کارگر و سندیکای کارگری در مقابل کوچکترین اشتباه و سهل انگاری در اداء جزئی‌ترین لغزش و ندانم کاری حساسیت داشته مانند ترازوی داروخانه‌ها زود تکان خورده نوسان پیدا میکنند. - خطا است اگر کوچکترین عدم اعتماد نسبت به رهبریت بوجود آید زیرا جبران آن بس مشکل و از بین بردن اثرات زهر آگین آن شاید هم محال و در عوض سرایت آن بسیار سریع و توسعه و گسترش آن آنی است. علت واقعی همین امر این است که کارگر اساساً انسان حساس و دارای روحیه زود رنج و عادتاً آدم دقیقی است.

محیط ناراحت کننده کار و فشار جان فرسای کارفرما و رنج و غذاب زندگی و محرومیت از لذایذ و بدی شرایط حیات و ناهمساعد بودن وضع خانوادگی و کمی درآمد و عدم کفاف آن با حداقل هزینه زندگی. او را انسانی بار آورده که مانند آپارات عکاسی هر چه در مقابل آن قرار بگیرد آنآ متأثر و فوراً عکس برداری کرده زودهم منعکس مینماید. یکنواخت بودن زندگی. او را انسانی ساده و بی تکلف و در عین حال واقع بین بار آورده این است که انعکاس حساسیت او بشکل انتقاد شدید و بعضاً هم تلخ و کوبنده است رهبران سندیکا هم باید شهامت و جرأت شنیدن اینگونه انتقادات را داشته باشند تا اینکه بتوانند اشتباهات و سهل انگاریها و پشت گوش اندازی‌های خود را بموقع و در عمل اصلاح کرده اعتبار و اعتماد خود را در بین کارگران حفظ کنند. البته طرح مسئله باین شکل درست نیست که چرا رهبران سندیکا دچار اشتباه میشوند زیرا رهبران سندیکا در هر حال انسانند و انسان فعال هم حتماً اشتباه میکند و جایزالخطاست. زیرا کسانی هرگز اشتباه نمیکنند که هرگز هم فعالیت نمیکنند. طرح مسئله باین شکل درست است که چرا اشتباه را تکرار میکنند زیرا تکرار اشتباه دیگر اشتباه نیست بلکه تعمد است و غرض ورزی است و برای فعالیت و حیات سندیکائی نه تنها سم مهلك شاید هم خطرناك است و برای نهضت کارگری قابل هضم نیست و نمیتواند هم باشد. رهبریت توأم با اشتباهات تکراری دیگر رهبریت نیست. مبارزه را سرد و بیروح کرده سرعت حرکت آنرا کند و بازهم کندتر میکند و باعث بوجود آمدن مبارزه داخلی در سندیکا و بروز اختلاف شدید و حاد مینماید. رهبرانی که خون سرد و بیروح باشند نمیتوانند بدیگران حرارت و روح بخشند. رهبران سندیکا باید بخاطر زندگی مبارزه کردن را یاد بگیرند و بکار بندند و از عوامل و شرایط اصلی نوآفرینی و شکل پذیری آن آگاه و مطلع باشند نه اینکه خود را با آن تطبیق دهند زیرا اگر مبارزه هدف نداشته و در عین حال فاقد قدرت انعطاف و جهت یابی و تحرك لازم باشد بیروح و سرد شده حداقل حرارت خود را از دست خواهد داد. جمله (خواهم کرد) نیز نباید شعار دائمی رهبران سندیکا باشد بلکه (کردم) و یا (طبق برنامه انجام شد) قابل قبول در جریانات سندیکا است زیرا اگر کلمه (خواهم کرد) در سندیکا مد روز و ورد زبان باشد لطمه بزرگی باعتبار سندیکا و قدرت فعاله و نفوذ کلمه و فعالیت تبلیغاتی وارد میکند و باید از آن پرهیز کرد. مسئولین سندیکا نباید از انجام کارهای کوچک و جزئی عارشان بیاید و برای شخصیت و شئون خود کوچک و حقیر شمرده و در فکر انجام کارهای مهم و بس عظیم سینه خود را سپر کنند و آنرا نیز برای خویش وسیله افتخار بدانند.

رهبر شایسته کسی است که از انجام کم اهمیت ترین کارهای سندیکائی ابائی نداشته و

برای شخصیت و شئونات خویش عیب نداند و خود را کنار نکشد. با کارگران بجوشد و با دردمندان زود مأنوس شود و در مقابل اشتباهات خود حساسیت داشته بکوشد برای مسئولیتهای سندیکائی اشخاص وارد و مطلع و فہیم بگمارد نه اینکه برای افراد مقام بتراشد. برای يك فرد فعال سندیکائی این عیب نیست که چرا کارهای کوچک و کم اهمیت انجام میدهد بلکه این امر مهم و شایسته است که کارهای کوچک و بی اهمیت سندیکا را چطور و چگونه انجام میدهد. دقت و حرارت لازم برای پایان رساندن هر کاری دارد یا نه؟ زود احساس خستگی میکند؟ پیکیر و مداوم و مقاوم هست یا خیر؟ رهبر سندیکائی باید انسان کنجکاو و دقیق و حساس و اهل مطالعه بوده همیشه و در همه حال میخواهد بداند و یاد بگیرد و از همه چیز سر در بیاورد این کوشش دائمی رهبر سندیکائی است همین است که نشاط را در انسان حفظ میکند و بهمین دلیل هم هست که دائماً میخواهد بداند بچه قیمتی هر موفقیتی بدست میآید.

غرور و رهبریت دو دشمن دائمی و آشتی ناپذیرند روی این اصل مسئولین سندیکائی نباید پیش کارگران با غرور و نخوت رفتار کنند در مقابل اشتباهات و سهل انگاری افراد ساده و یا مسئولین ارکانهای پائین نباید صدای خود را کلفت کرده باد در گلو بیاندازند زیرا اثر هر حقیقتی در کلفتی و یا زیر و بم صدا نیست بلکه در ملایمت و واقعیت او است باید با آرامش و نرمش بیشتر اشتباهات را بازگوئی کرد و راه اصلاح آنرا نیز نشان داد.

باید کاری کرد و طوری راهنمایی و هدایت نمود که خود کارگر راه اصلاح و نواقص و عیوب کار را درک و آنرا رفع و جبران کند نه اینکه از مراجعه کردن بمسئولین و یا قبول اشتباه روی گردان شده ناراحت هم بشود این است که رهبران سندیکا نباید بخود شخصیت و ارزش مافوق و جداگانه‌ای قائل و امتیازی توقع داشته انتظار احترام از دیگران داشته باشند بلکه برعکس از هر لحاظ خود را هم سطح و هم پایه با کارگران حساب کنند و جانا با آنها احترام بگذارند تا اینکه کارگران نیز مسئولین را واقعاً از خود بدانند و راز دل و مکنونات قلبی و خواستها و درد دل‌های خویش را با آنها در میان بگذارند و با آنها اعتماد پیدا کرده احترام بگذارند. از دیدن آنان در خود حرارت و گرمی و روح تازه احساس کنند.

با اصطلاح ساده تر از نور آنها روشن شوند و از برخورد آنها راضی و خوشحان برگردند و با علاقه سوزان آنانرا دوست بدانند و بوجودشان افتخار کنند. از داشتن همچو رهبرانی بخود بیالند. رهبران سندیکا باید بوعده‌های خود بموقع و مو به مو وفا کنند هیچوقت و بهیچ عنوان وعده بی عمل ندهند و آنچه میگویند واقعاً ارزش قائل شوند قدرت و امکانات خود و سندیکا را درست ارزیابی کرده و باندازه قدرت و امکان موجود وعده و وعید داده شود. زندگی روز مره هر انسانی بنوبه خود این مسئله را بکرات و بطور انکار ناپذیر ثابت کرده کسانی که همواره وعده‌های بی نتیجه و تبلیغات بی عمل را شعار روز قرار داده و در سندیکا بخود شخصیت ممتاز و شئونات بیشتر از دیگران قائل بوده و کلمات (من) (من) و یا (باید) (باید) ورد زبان آنها میباشد بدرد همه چیز هم بخورد بدرد رهبریت سندیکا نمیخوردن دیر یا زود نهضت اصیل کارگری و مبارزه سالم صنفی و سندیکائی آنها را استفراغ کرده بیرون خواهد ریخت و پرونده فعالیت پر نخوت آنان را هم در زباله دان مبارزه صنفی خواهد انداخت زیرا آنها بیکه در راه وصول بحقیقت اشتباه کرده و راه خطا میروند و از قبول

و اصلاح آن عارشان آمده و خود را مانند آئینه صاف و بی‌عیب میدانند خرد میشوند بگذار خرد شده و کنار ریخته شوند نباید مانع آنها شد حتی ارزش تأسف خوردن را هم ندارند جای آنها هم درسندیکا خالی نخواهد ماند مبارزه صنفی و اصیل سندیکائی جای آنان را پر خواهد کرد. حتی هم همین است آنها اینکه بناحق سد راه مبارزه زنده صنفی و قانونی کارگری شده توقف میکنند و یا درجا میزنند و درعین حال بگذشته نگرسته اشک حسرت می‌ریزند بگذار سرد شده و بدور ریخته شوند. کسانی که دودستی چسبیده و می‌خواهند یزور و با معلومات ناقص و تجربه نارسا و کبر و غرور بی‌حد و حصر رهبر بی‌چون و چپرا باشند شکست مفتضحانه در انتظار آنها است.

**حتی داشتن عقل و فهم و تجربه و معلومات زیاد مهم نیست و افتخار هم نمیتواند باشد بلکه شرط اساسی درست بکار بستن و نفع صنف و سندیکا مورد استفاده قرار دادن آنها مایه افتخار و مباهات میتواند باشد.**

رهبران سندیکا باید وقت شناس بوده بدانند چه موقعی برای چه نوع فعالیت صنفی مناسب و یا متناسب است چونکه نمیتوان در هر موقعی هر کاری را شروع کرده و با موفقیت پایان رساند موفقیت و پیروزی در هر کاری باید با شرایط عینی زمان و آمادگی ذهنی کارگران متناسب بوده و خواستها نیز با آن مطابقت کامل داشته باشد. هر زمانی با هر گونه فعالیتی جور نیست و نمیتوان هم با زور تطبیق داد. آمادگی روحی و فکری کارگران با قدرت و امکانات سندیکائی باید جوابده هم‌دیگر بوده و با اصلاح هم‌دیگر را بخوانند و بخوانند یعنی هم‌زمان بخوانند و هم کارگران ملازمه آنرا درست و بموقع درک کنند رهبران سندیکا نیز آنها را تطبیق و برنامه آنرا تنظیم و بموقع اجرا بگذارند. مسئولین سندیکا باید هر روز دورنمای جدیدی از شکل فعالیت و مبارزه بحق و سالم را برای صنف و سندیکا باز کنند و از یکنواخت بودن آن در زمان طولانی جداً پرهیزند و سعی کنند همه روزه قفل تازه، بنازه را بکشایند و پرچم پیروزی را بیافرازند نه اینکه بیروزیهای بدست آمده قانع و راضی باشند تا در اثر آن روح تازه و فعالیت مثبت و تهذیب اخلاق و تربیت شخصیت و کارا کتر کارگران نیز متوقف نگردد و پستی و لا اقلیدی و عدم حس مسئولیت و انجام وظایف نگرایند. بکشید آنچه شما را راضی میکند بدست آورید و سر نه زمانی خواهد رسید که ناچارید بانچه که قبلاً بدست آورده اید قانع شوید.

منظور این نیست که باید کاری کرد تا بهانه و دست‌آویز تصنیی برای مبارزه بوجود آورده نیروهای فشرده و آماده را بموقع و در مبارزه بیخود صرف کرده و پایان رساند بلکه آنرا ذخیره کرده و نازه نگهداشت تا در راه صحیح و قانونی بکار برد و بی‌جهت بهدر نداد. مبارزه باید شکل عالی و هدف قانونی و درعین حال نتیجه مثبت داشته برای بهتر کردن زندگی دسته‌جمعی کارگران بکار آفتد و در غیر اینصورت مبارزه بواجراجویی و حادثه آفرینی تغییر جهت داده از مسیر خود منحرف و در سنگلاخ و دست‌اندازهای بی‌حاصل خواهد افتاد و هیچ‌و بوج شده از بین خواهد رفت و هرگز به‌ثمر نخواهد رسید و بارور نخواهد شد مبارزه بخاطر زندگی بهتر و عالی‌تر افتخار بزرگی است کسانی که آن را دوست ندارند شایسته آن نیستند. بشریت کسانی را که مبارزه بخاطر زندگی را دوست میدارند ارج و ارزش بزرگی قائل است....

این بود شمه‌ای از خصوصیات و صفات مشخصه و کارا کتر عالی رهبران لایق و واقعی سندیکا و اینک دموکراسی درسندیکا در شماره آینده.